

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

داکتر میر عبدالرحیم عزیز

۲۰۰۹/۲۱/۱۰

دموکراسی به زور برچه

امپریالیسم غرب برای تحقق بخشیدن اهداف استعماری خود به قوه و تجاوز متصل میشود. برای اینکه اذهان عامه را بفریبد و کوتاه نظران را به سمت خود بکشانند، استعمار قولة دموکراسی و حقوق بشر را میکشد و حقوق زن را هم به آن علاوه میکند. استعمار برای مردم تحت سیطره میگوید "ما برای شما دموکراسی میاوریم. اگر نپذیرید، به زور انرا بر شما تحمیل میکنیم."

شیوة استعماری کلاسیک "اشاعة تمدن" حال جای خود را به ترویج به اصطلاح "دموکراسی" داده است. شاخص عمده در هر دو نوع استعمار، "سیاست قوه" و تحمیل زور و فشار است. امپریالیسم در آغاز سعی میکند که با تضرع و نرمش بر دیگران غلبه کند، اما وقتیکه ناکامی خود را در پیاده کردن این روش دریافت و مقاومت دید، متصل به خشونت و تجاوز میشود. امپریالیسم برای تجاوز بر سرزمین های مورد نظر، توجیه "منطقی" ارائه میکند و عملکرد ضد بشری خود را موجه جلوه میدهد. افغانستان و عراق میتوانند بهترین نمونه های این مثال باشند. "دموکراسی" و "حقوق بشر" دو بهانه امریکا برای تجاوز بر این دو کشور بود. اگر دموکراسی را بر مبنای بینش غرب تعریف نمائیم، درینصورت آنرا بایست حکومت مردم دانست که بر پایه های انتخابات آزاد، یک قانون اساسی حامی حقوق افراد جامعه و تفکیک قوای ثلاثه دولت استوار خواهد بود. این حالت زمانی میتواند تحقق یابد که حاکمیت ملی تأمین شود، کشور مستقل باشد و اجانب دستور صادر نکنند. بادر نظر داشت این مطالب، انتخابات تقلبی و دموکراسی صادراتی به افغانستان و عراق نمیتواند مبین اراده آزاد مردم این دو کشور باشد. خلق هر سیستم سیاسی باید بومی باشد نه تقلیدی و تحمیلی. یک دموکرات و یا انقلابی واقعی همان کسی است که طبق شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور خود عمل کند. ما عملکرد ناخلفان خلقی و پرچمی را در دهه هشتاد باید همیشه بخاطر بسپاریم. ما دیدیم که چطور تبعیت از دیگران و تقلید مؤسسات سیاسی کشور های حاکم استعماری مصیبت های بی پایان را در جامعه ما به بار آورد که تا امروز دامنگیر مردم ماست. از نگاه ماهیت، یورش نظامی

امریکا و ناتو کمتر از تجاوز شوروی بر افغانستان نیست. تحمیل به اصطلاح "دموکراسی" نوع امریکائی، انتخابات پر از مکر و نیرنگ و در نهایت صدور هر آنچه که امریکائی نامیده میشود، بزرگترین تهدید برای هویت ملی افغانستان محسوب میگردد.

امانوئل کانت فیلسوف آلمانی عصر روشنگری اواخر قرن ۱۸ اظهار داشت که دموکراسی ها (کانت آنرا جمهوریت ها نامید) نسبت به سایر انواع حکومتات صلح آمیزترند. ممکن است تیوری های روابط بین المللی ادعای کانت را تائید کند که دموکراسی ها با یکدیگر داخل جنگ نمیشوند. اما کانت اینرا نمیدانست و یا نتوانست پیش بینی کند که دموکراسی ها به بهانه ترویج دموکراسی به کشور های غربی بر کشور های آسیا، افریقا و امریکای لاتین گویای این واقعیت تلخ میگردند. تجاوزات پی در پی کشور های غربی بر کشور های آسیا، افریقا و امریکای لاتین گویای این واقعیت تلخ تاریخی است. در آوانیکه دموکراسی ها سعی میکنند تا مردم خود را از گزند دشمنان خود ساخته مصون نگهدارند، کمترین احترامی به حیات سایر مردم جهان ندارند. چه بی حرمتی ها، شکنجه ها و اعمال ضد بشری نبوده است که از جانب دموکراسی های "متمدن" علیه سایر مردم جهان ارتکاب نیافته است. درینجا لزومی ندارد که فجایع متمدنین سفید را بار دیگر در ابوغریب، بگرام و سایر زندان های مخفی سی آی ای در دور جهان ذکر کنیم.

هر نظام صرف نظر از ایدئولوژی و نوعیت رژیم میتواند به یک تجاوزگر تبدیل شود. اتحاد شوروی به نام دفاع از سوسیالیسم و امریکا به نام حمایت از حقوق بشر و یا تعمیم دموکراسی سرزمین های غیر متعلق به خود را به کشتار گاه هائی تبدیل کردند که از محل سوختاندن یهود ها در آشویتس فرقی ندارد. لاکن هنوز افراد و گروه هائی را هم میبایم که برای دفاع از "دموکراسی نوع امریکائی" که هر روز هزار تن از هموطنان ما را به آتش میکشد، زوزه سر میدهند. اینجاست که مردم عذاب دیده ما به اتحاد نا مقدس و ضد ملی میهن فروشان خلقی- پرچمی با پیروان و حامیان استعمار کلاسیک بر میخورند.

تیوری کلاسیک "جنگ عادلانه" که استفاده از قوه نظامی را در بعضی مواقع تائید میکند، به هیچ وجه حامی استعمال قوه برای ترویج دموکراسی نیست. جنگ عادلانه در سه ساحه قابلیت تطبیق میابد. ۱. حق دفاع از خود، ۲. باز گرفتن ملکیت از دست رفته (خاک یک کشور) و ۳. مجازات. این سه ساحه استفاده از قوه هرگز شامل دموکراسی به زور برچه نمیشود، چیزیکه امریکانیان در حال حاضر بر مردم افغانستان و عراق بیرحمانه تحمیل میکنند. حقوق بین الدول استفاده از قوه را غرض حمایت حقوق بشر مجاز میداند، اما دموکراسی حقوق بشر نیست بلکه یک نوع طرز حکومت است. دموکراسی باید حامی حقوق بشر باشد، لاکن در عمل عکس آنرا تجربه میکنیم. جنایاتی که اکنون در عراق و افغانستان از جانب نظام های مورد حمایت امریکا و افراد قانون شکن و جنگ سالار این جوامع به نام دموکراسی انجام میشود، خط بطلان حتی بر مفکوره دموکراسی های وارداتی میکشد.

بتروس غالی سکرتر جنرال اسبق ملل متحد که امریکا او را بعد از ختم دوره اولش به دور انداخت، چنین مناقشه کرد که: "دموکراسی چیزی نیست که صرف در داخل یک جامعه تحقق یابد. بلکه دموکراتیک شدن هم بایست میان کشور ها و دول در سطح بین المللی صورت گیرد. تا زمانیکه جامعه بین المللی در مجموع دموکراتیک میشود، تصمیم گیری در مؤسسات بین المللی ضرورت به شمولیت نما یندگی همه جوامع دارد تا موازنه برقرار گردد." همین نظر بتروس غالی بود که فرصت دوم را برای کاندیدی اش برای سکرتر جنرال ملل متحد نداد. قدرت های بزرگ

دموکراسی را برای خود می‌خواهند و بس. صدور دموکراسی به سایر کشور ها باید منافع کشور صادر کننده دموکراسی را تأمین کند. اینکه صدور دموکراسی چه مصیبت‌هایی برای جوامع تحت سیطره خلق میکند، تفاوتی برای متجاوزین "دموکراتیک" ندارد.